

تغییر خواسته و لزوم اخذ توضیح درباره خواسته غیر منجز (نقد و بررسی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۵۴۱ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۸ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور)

حسن محسنی\*

نرگس حیدری\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴

#### چکیده

در دادرسی اصولی حاکم است که گاه به دنبال تعادل بخشی به نقش‌های متقابل دادرسی و طرفین در دادرسی است و گاه به دنبال مدیریت اقدامات و نقش‌های طرفین در آغاز و انجام دادرسی و گاهی نیز در راستای تضمین حقوق دفاعی و آزادی دفاع و علنی بودن رأی و دادرسی، محیط دادرسی را دربر می‌گیرد. اصل ابتکار عمل خصوصی که بیانگر حق طرفین در آغاز نمودن و پایان دادن دادرسی است، از حقوق اصحاب دعوا است و رعایت آن نیز از تکالیف دادرسی است. بر این اساس، دادگاه باید به خواسته خواهان هرچند که تغییر یافته باشد، در چارچوب شرایط قانونی رسیدگی کند تا این اصل امری حاکم بر آیین دادرسی مدنی نقض نشود و عدالت اجرا گردد و خصومت فصل شود. تغییر خواسته را به خلاف تصویری که از رأی شعبه ده دیوان عالی کشور پدید آمده، نباید با عدم تنجیز خواسته و نیز جزمی نبودن دعوا که آثار، احکام و ضمانت اجرای متفاوتی دارند آمیخت. همچنین در اینکه ضمانت اجرای منجز نبودن خواسته اخذ توضیح از خواهان یا وکیل او است یا خیر، باید در این نوشته بررسی شود.

واژگان کلیدی: تنجیز خواسته، تغییر خواسته، اخذ توضیح، اصول دادرسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

hmohseny@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی پردیس البرز دانشگاه تهران.

nargessheydari@ut.ac.ir

## مقدمه

در این نوشته به کارکرد دو اصل می‌پردازیم: نخست، اصل ابتکار عمل خصوصی در آغاز کردن دادرسی که از اصل تسلط طرفین بر دعوا - از اصول مهم حاکم بر آیین دادرسی مدنی - نشأت می‌گیرد (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۹) و در ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مورد اشاره قرار گرفته است و به دنبال این ماده و پیرو اصل ابتکار عمل خصوصی که حق شنیده شدن دعوا را در پی خواهد داشت، ماده ۳ همان قانون برای قضاوت دادگاه‌ها تکلیف صدور حکم برابر قانون یا فصل خصومت را مقرر نموده است. این ماده که جلوه‌ای از اصول ۳۴ و ۱۶۷ قانون اساسی می‌باشد، از حقوق بنیادین بشر و دارای ارزش حقوق اساسی است.

از جمله آثار اصل ابتکار عمل خصوصی، ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی است که در آن به خواهان اجازه داده شده خواسته خود را در تمام مراحل دادرسی کم کند، اما افزودن به آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست را منوط به دو شرط دانسته است: اول اینکه با دعوای طرح شده مربوط باشد و منشأ واحدی داشته باشد و دوم اینکه تا پایان اولین جلسه دادرسی انجام شود.

در مورد مفهوم «تغییر نحوه دعوا»، «مربوط بودن دو دعوا» و «منشأ واحد داشتن» قانون ما توضیحی ارائه نکرده، ولی نظریات حقوقی مختلفی بیان شده است که برای تفسیر هماهنگ مفاهیم ماده ۹۸، از مجموع آنها چنین برمی‌آید:<sup>۱</sup> نحوه دعوا عبارت از همان سبب دعوا است؛ یعنی عمل و واقعه حقوقی یا مبنای قانونی که بر اساس آن حقی به خواهان تعلق می‌گیرد.

منشأ دعوا متفات با سبب دعواست و عبارت است از اساس و مبنای دعوا و در این صورت سبب دعوا جزئی از منشأ دعواست. به عنوان مثال در دعوای تخلیه مغازه به استناد انتقال به غیر، عقد اجاره مبنا و منشأ دعوا و انتقال به غیر سبب دعواست (مقصودپور، ۱۳۹۱، صص ۱۸۵-۱۸۴).

شرط مربوط بودن نیز به این دلیل در ماده ۹۸ قید شده است تا اختیارات ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی را که صرفاً در زمان تقدیم دادخواست قابل اجراست، محدودتر کرده باشد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: احمدی، ۱۳۹۴ و نیز حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۹، صص ۷۹-۷۹).

۱. در این باره بنگرید: هرمزی، ۱۳۹۵، صص ۶۴۵-۶۳۳.

دوم اصل تنجیز خواسته که در برخی موارد با جزمی بودن دعوا مشتبه می‌شود، حال آنکه به لحاظ مفهوم، آثار و ضمانت اجرای قانونی دو مقوله کاملاً متفاوتند. اصل جزمی بودن دعوا جزء شرایط اقامه دعواست که در بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته و در صورتی که اثبات شود دعوایی جزمی نبوده و ظنی و احتمالی است، قابلیت استماع نخواهد داشت. هر یک از دعوای جزمی و غیر جزمی می‌تواند به دو صورت منجز و غیر منجز باشد. لذا رابطه بین جزمی بودن و غیر منجز بودن دعوا عموم و خصوص من وجه است.

تنجیز خواسته در بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته و ضمانت اجرای اولیه آن غیر قابل استماع بودن دعوا نیست، بلکه در بند ۲ ماده ۵۳ و نیز ماده ۵۴ همان قانون اخطار رفع نقص پیش‌بینی شده است. در این نوشته نخست گزارشی از پرونده و سپس نقد و بررسی آن از دیدگان شما می‌گذرد.

#### ۱. خلاصه جریان پرونده

در این پرونده خواهسته‌ای به شرح زیر طرح شده است:  
 صدور حکم بر احراز برائت ذمه موکلین از پرداخت دیون موضوع دادنامه شماره ۹۲۰۳۰۰۲۷۳ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ شعبه ۱۰۴ دادگاه جزائی و الزام خواندگان ردیف ۲ و ۳ به پرداخت جمع دیون مذکور به علاوه خسارت دادرسی و حق الوکاله وکیل مقوم به ۵۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

خواهان خواهسته خود را چنین تغییر داده است:  
 احراز انتقال ذمه موکلین از پرداخت تسهیلات پرداختی بانک م. بوشهر به شرکت ط. و انتقال ذمه خواندگان ردیف دوم و سوم دادخواست به پرداخت مطالبات مذکور به شرح مندرج در دادخواست به استناد دادنامه قطعی شماره ۹۰۴۰۰۳۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۴/۱۸ شعبه ۴ دادگاه حقوقی بوشهر و قرارداد مورخ ۱۳۸۷/۵/۵.

در این پرونده، وکیل خواهان اذعان کرده که بانک م. بوشهر املاک موضوع سند رهنی شماره ۱۵۲۳۹۷ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۳ دفتر اسناد رسمی شماره ... بوشهر را در قبال تسهیلات اعطایی به شرکت ط. و عدم پرداخت کامل اقساط به ثمن بخش تملک کرده است و سپس به طرفیت شرکت مذکور و موکلین (آقایان ف.ش. و ص.ف.) دادخواستی با خواسته صدور حکم بر محکومیت آنان به پرداخت مبلغ ۴/۶۱۱/۳۵۳/۶۴۹ ریال به استناد قراردادهای داخلی بانکی به انضمام خسارت طرح کرده که با کلاسه ۹۱۱۰۹۱

در شعبه ۱۰۴ دادگاه جزائی بوشهر مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم بر محکومیت موکلان صادر شده است. مطالبه دین از دو محل خلاف صریح قانون است، ضمن اینکه آقای الف.ب به استناد دادنامه قطعی شماره ۹۰۴۰۰۳۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۴/۱۸ شعبه ۴ دادگاه حقوقی بوشهر مبادرت به خریداری کل شرکت ط. در قبال پرداخت اقساط شرکت مذکور به بانک م. با رضایت بانک مذکور نموده است. خوانده (بانک م.) در مقام دفاع بیان کرده که دادگاه به ایراد عدم پرداخت هزینه دادرسی توسط خواهان توجه و دستور رفع نقص نیز صادر نموده، ولی هزینه دادرسی وفق قانون پرداخت نگردیده و دعوا با این کیفیت قابل رسیدگی نیست. صرف نظر از این مورد، اولاً دو خواسته ضمن یک دادخواست جمع شده و باید در هر مورد هزینه دادرسی جداگانه پرداخت شود؛ دوم اینکه شعبه ۴ دادگاه حقوقی بوشهر در ماهیت دعوای حاضر قبلاً حکم صادر کرده و سوم اینکه خواهان سابقاً با همین استدلال در پرونده کلاسه ۹۱۰۹۱ همین دادگاه به دفاع از خود پرداخته است و دادگاه طی دادنامه شماره ۹۲۰۰۳۷۳ بر این استدلال خط بطلان کشیده است. همچنین بانک هیچ‌گاه با انتقال سهام شرکت و عین مرهونه به خوانده ردیف دوم موافقت نکرده است ... دادگاه نیز قبلاً به مواد مطروحه رسیدگی و حکم به محکومیت خواهان‌ها صادر کرده است و نمی‌تواند رأی قبلی خود را فسخ نماید و دعوای جدید به معنی رسیدگی مجدد به دعوایی است که قبلاً رسیدگی شده است. لذا تقاضای رد دعوا را داشته است.

دادگاه طی دادنامه شماره ۳۰۱۱۳۳ مورخ ۹۲/۱۲/۲۲ ضمن انعکاس خلاصه جریان پرونده، با این استدلال که دادگاه سابقاً در پرونده کلاسه ۹۱/۱۰۹۱ شعبه ۱۰۴۵ جزائی به موجب دادنامه مذکور حکم به محکومیت خواهان‌ها به نحو تضامنی به پرداخت ۴/۶۱۱/۳۵۳/۶۴۹ ریال بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر از تاریخ ۹۱/۱۰/۳۰ تا یوم‌الوصول و پرداخت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل در حق بانک م. شعب استان بوشهر صادر گردیده که تاکنون قطعیت نیافته؛ بنابراین با این وصف، اولاً چنانچه مدعی براءت ذمه هستند می‌توانند نسبت به دادنامه یاد شده تجدیدنظرخواهی نمایند. ثانیاً در مانحن‌فیه دلیلی نیز بر براءت ذمه خویش تقدیم ننموده‌اند؛ لذا دادگاه دعوای آنان را به کیفیت مطروحه غیر وارد تشخیص، مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان آن صادر می‌نماید.

وکیل خواهان از رأی مذکور به جهت اینکه دادگاه محترم به خواسته دادخواست بدوی با توجه به تغییر و اصلاح در جلسه اول دادرسی توجه ننموده، فرجام‌خواهی کرده است که

پرونده به شعبه دهم دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و این شعبه طی رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۵۴۱ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۸ چنین رأی می‌دهد:

### رأی شعبه دیوان عالی کشور

گرچه خواسته خواهان از حیث احراز براءت ذمه خواهان‌ها از پرداخت دیون موضوع دادنامه شماره ۹۲۳۰۰۲۷۳ مورخ ۹۲/۳/۲۹ شعبه ۱۰۴ دادگاه جزایی بوشهر (مورد ادعای بانک م. بوشهر) را در جلسه ۹۲/۱۲/۲۱ طی لایحه تقدیمی به شماره وارده ۹۲/۱۲/۱۵ - ۲۰۰۲۳۸۹ به احراز انتقال ذمه توسط وکیل خواهان‌ها به احراز انتقال ذمه خواهان‌ها به پرداخت تسهیلات پرداختی بانک م. بوشهر به شرکت ط. و اشتغال ذمه خواندگان ردیف دوم و سوم به پرداخت مطالبات مذکور به شرح دادخواست و به استناد دادنامه قطعی شماره ۹۰۴۰۰۳۲۰ مورخ ۹۰/۴/۱۴ به شعبه ۴ دادگاه حقوقی بوشهر و قرارداد ۸۷/۷/۱۵ تنظیمی فی‌مابین خواهان‌ها و آقای الف.ب خوانده ردیف دو تغییر و اصلاح نموده اما دادگاه در دادنامه فرجام‌خواسته در بیان خواسته قسمت اول خواسته خواهان‌ها را که (احراز براءت ذمه) را مورد استدلال و حکم به بطلان آن صادر نموده در حالی که این قسمت از خواسته خواهان‌ها به شرح لایحه تقدیمی به شماره ۹۲۲۰۰۲۳۹۹ مورخ ۹۲/۱۲/۱۵ تغییر و اصلاح یافته صرف‌نظر از اینکه خواسته تغییر یافته تقویم نشده اقتضای رسیدگی به خواسته جدید داشته است که دادگاه اساساً در مورد تغییر خواسته اظهارنظری ننموده است بنا به مراتب هرچند خواسته خواهان چه در دادخواست و چه پس از تغییر منجز نمی‌باشد و معلوم نیست خواهان چه خواسته است و چه نتیجه‌ای را مورد مطالبه قرار داده لذا اقتضا داشت دادگاه با اخذ توضیح از وکیل خواهان‌ها پس از بیان صریح خواسته و نتیجه آن از دادگاه و اینکه چه کسی موردنظرش به محکومیت و به چه مبلغ و از چه جهت می‌باشد سپس رسیدگی به آن به صدور رأی مبادرت می‌نمود بنا به مراتب مستنداً به بند الف ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی رأی فرجام‌خواسته که بدون توجه به جهات و معانی فوق صادر گردیده نقض پرونده جهت رسیدگی به دادگاه صادرکننده رأی منقوض ارجاع می‌نماید.

### ۲. نقد و بررسی رأی

مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید و مطابق اصل ۱۶۷ همان قانون،

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. همین مضمون به نحو دیگر در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است و در صورتی که قاضی از رسیدگی به دعوا و صدور حکم به دلایل مذکور در این ماده امتناع ورزد، مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات محکوم می‌شود.

بر این بنیاد، ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی که به خواهان این اختیار را داده که تا پایان اولین جلسه دادرسی تغییراتی در دعوا دهد به شرطی که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقصودپور، ۱۳۹۰) و نیز با در نظر گرفتن این مورد که تغییر خواسته دعوا در این پرونده مصداق همین ماده است و خواسته خواهان «صدور حکم بر احراز برائت ذمه موکلین از پرداخت دیون موضوع دادنامه شماره ۹۲۰۳۰۰۲۷۳ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ شعبه ۱۰۴ دادگاه جزائی و الزام خواندگان ردیف ۲ و ۳ به پرداخت جمع دیون مذکور به علاوه خسارت دادرسی و حق الوکاله وکیل مقوم به ۵۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال» بود که به «احراز انتقال ذمه موکلین از پرداخت تسهیلات پرداختی بانک م. بوشهر به شرکت ط. و انتقال ذمه خواندگان ردیف دوم و سوم دادخواست به «پرداخت مطالبات مذکور به شرح مندرج در دادخواست به استناد دادنامه قطعی شماره ۹۰۴۰۰۳۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۴/۱۸ شعبه ۴ دادگاه حقوقی بوشهر و قرارداد مورخ ۱۳۸۷/۵/۵» تغییر یافته بود که هم دارای وحدت منشأ هستند و هم برخوردار از ارتباط، دادگاه باید بر اساس اصل ابتکار عمل خصوصی و اصل تسلط طرفین بر امور موضوعی، دعوای خواهان را در چارچوب تغییرات می‌شنید. بنابراین این مسئله که دادگاه بدوی توجهی به تغییر خواسته خواهان ننموده، مصداق بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و رأی دادگاه نخستین را قابل فرجام‌خواهی نموده است. این بندها چنین آورده‌اند: «...»

۲- رأی صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود.

۳- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد. ...»

افزون بر این، در رأی فرجامی اشاره به منجز نبودن خواسته خواهان و نیز لزوم اخذ توضیح دادگاه از وکیل خواهان در مورد خواسته غیر منجز شده است. در این باره توجه

به دو مطلب لازم است: خواسته زمانی غیر منجز است که خواهان شرایط مذکور در بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی را رعایت نکرده باشد. برای نمونه، بهای خواسته مالی تعیین نشده یا عقد و تعهد منشأ خواسته خود را بیان ننموده باشد. در فرض پرونده، هیچ اثری از رعایت نشدن موارد مذکور دیده نمی‌شود؛ زیرا مواردی که در رأی فرجامی در مورد منجز نبودن خواسته بیان شده است از شرح پرونده استنباط نمی‌شود جز آنکه در پرونده ادعا شده است خواهان بهای خواسته تغییر یافته را پرداخت نکرده که این هم جزء موارد مذکور در این ماده نیست. پس با وجود برداشت این رأی فرجامی از موضوع، به باور نگارندگان، مورد از موارد غیر منجز نیست و نقض رأی طبق بند (الف) ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی صحیح نیست؛ زیرا خواسته چه قبل از تغییر نحوه دعوا و چه پس از آن، به شکل دقیق بیان شده است و صرفاً مطابق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، نحوه دعوا تغییر یافته که مجوز قانونی داشته و مشمول غیر منجز بودن خواسته نمی‌گردد و نباید مفهوم تغییر نحوه دعوا با غیر منجز بودن خواسته دعوا خلط می‌شد.

با در نظر گرفتن مورد فوق، حتی در صورتی هم که مطابق آنچه در رأی فرجامی ذکر شده است خواسته غیر منجز بوده باشد، ضمانت اجرای آن به خلاف آنچه در رأی آمده، درخواست توضیح از وکیل خواهان نیست؛ زیرا اخذ توضیح دادگاه مشمول مواد ۹۴ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی است، حال آنکه ضمانت اجرای منجز نبودن خواسته در فرض اینکه قبل از جلسه دادرسی توسط دفتر دادگاه مورد توجه قرار گیرد یا در جلسه دادرسی توسط قاضی دادگاه به آن توجه شود، متفاوت خواهد بود. مطابق ماده‌های ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمانت اجرای غیر منجز بودن خواسته دعوا یعنی عدم رعایت بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی در مرحله قبل از آغاز جلسه دادرسی یعنی زمانی که دادخواست نزد دفتر دادگاه می‌باشد، صدور اخطار رفع نقص است که مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد تا نقایص را رفع نماید و چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قرار دفتر دادگاه رد می‌شود. اکنون در فرضی که دادگاه در جریان رسیدگی متوجه غیر منجز بودن خواسته شود، باز باید پرونده را به دفتر دادگاه بازگرداند.

اینکه در رأی فرجامی اشاره شده که خواسته غیر منجز بوده و وظیفه قاضی دادگاه بدوی است که با اخذ توضیح از وکیل خواهان‌ها پس از بیان صریح خواسته و نتیجه

موردنظر در آن، از دادگاه خواسته خود را بخواهد و بگوید که چه کسی باید محکوم شود و میزان محکومیت چقدر است، چندان پایگاهی در مواد قانون آیین دادرسی مدنی ندارد. در نهایت اینکه مطابق توضیحات فوق، رأی دادگاه بدوی به دلیل عدم رعایت اصول دادرسی و مقررات قانونی مطابق بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی قابل فرجام‌خواهی بوده و نقض آن نیز به دلیل ندیده گرفتن اصول و مقررات تضمین‌کننده حقوق خواهان بوده است که موافق عدالت است، ولی توضیحات مذکور در آن از جمله نقض آن رأی مستند به بند (الف) ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی بنا به دلایلی که گفته شد، با مقررات قانونی همخوانی ندارد. به بیان دیگر، دیوان عالی می‌توانست به استناد بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۷۱ این قانون، دست به نقض رأی بزند. می‌توان گفت که علت نقض که عدم توجه دادگاه به تغییر خواسته خواهان بوده، علت و سبب درست و دقیقی برای نقض رأی است و بی‌توجهی دادگاه به تغییر خواسته با اصول دادرسی از جمله اصل ابتکار عمل خصوصی و اصل تسلط طرفین بر امور موضوعی مغایرت آشکار دارد و در نتیجه نافی حقوق خواهان به مثابه یکی از اصحاب دعواست، اما نظر شعبه دیوان عالی درباره ضمانت اجرای منجز نبودن خواسته صحیح به نظر نمی‌رسد. همچنین استناد این شعبه به مستند قانونی نقض رأی گفتگو برانگیز است و جا داشت به جای بند (الف) ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی، به بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی استناد می‌شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع

## الف) کتاب

۱. محسنی، حسن؛ اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹.
۲. مقصودپور، رسول؛ دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱.

## ب) مقاله

۳. احمدی، خلیل؛ «مفهوم و آثار عبارات «ارتباط کامل داشتن»، «منوط بودن»، «مربوط بودن» و «هم‌منشأ بودن» دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۴، صص ۶۶-۳۱.
۴. حسن‌زاده، مهدی و بدیع فتحی؛ «توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۰۹، بهار ۱۳۹۹، صص ۷۹-۹۹.
۵. مقصودپور، رسول؛ «دعوی اضافی و تغییرات ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، نشریه تحقیقات حقوقی، بهار ۱۳۹۰، ویژه‌نامه شماره ۴، صص ۳۱۲-۲۷۹.
۶. هرمزی، خیرالله، «تغییر عناصر دعوا: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، نشریه پژوهش حقوق خصوصی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۳، صص ۳۳-۹.
۷. هرمزی، خیرالله، «تغییر نحوه دعوا در دادرسی مدنی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۶۴۵-۶۳۳.